



بررسی و تحلیل حس وطن‌پرستی در آثار منتخبی از شاعران دوره‌ی شعوبیه

بشارت پرمه^۱ (نویسنده مسئول)

دبیر آموزش و پرورش حومه تهران

ناهید جعفری^۲

استادیار - دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲

چکیده

وطن‌دوستی از تاملات انسان و نمادی از هویت ملی آدمی است. تجلی وطن‌دوستی در شعر فارسی دارای دو وجه است: وجه اول زمانی است که؛ کشور تحت سیطره‌ی سیاسی و دینی قوم مهاجم است و وجه دوم آن؛ در دوره‌ی بیداری است. پژوهشگران بر این باورند که مفهوم وطن‌پرستی در شعر فارسی در دوره‌های مختلف تاریخی مشاهده می‌شود؛ به همین دلیل، سوال

1. Email: permeh@gmail.com
2. Email: Na-jafari@iaau.ac.ir

اصلی پیش‌روی این تحقیق عبارتست از اینکه: مفهوم وطن در شعر شاعران دوره‌ی شعوبیه تحت تاثیر چه عواملی بوده است؟ بر همین اساس با رجوع به منابع شعر این دوره و شاعران برجسته، سعی شده است مفهوم وطن و حس وطن‌پرستی در اشعار چهار شاعر منتخب این دوره بررسی شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در این دوره حس وطن‌پرستی بیشتر تحت تاثیر برتری‌جویی نژادی و قومی بوده است که نتیجه‌ی چنین احساسات برتری‌جویانه‌ای، بوجود آمدن یک نهضت و جنبش اجتماعی تحت عنوان شعوبیه، از اوایل قرن دوم هجری به صورت رسمی بوده است.

کلید واژه‌ها: شعر فارسی، وطن، وطن‌پرستی، شعوبیه.

مقدمه

وطن‌پرستی از مسائل عمده‌ی عاطفی است که حوزه‌ی گسترده‌ای از تاملات انسان را در دوران ما به خود مشغول ساخته است. «این مفهوم در برخی از جوامع مفهوم و شکل خاصی داشته و در جوامع دیگر از شکلی متفاوت برخوردار بوده است. حتی در یک جامعه نیز در ادوار مختلف ممکن است، مفهوم وطن به تناسب مسائل اجتماعی، ساختار حکومتی و بنیادهای سیاسی و اقتصادی تغییر کند. از سوی دیگر می‌توان گفت که وطن دارای دو مفهوم قومی و اقلیمی است و هر یک از این دو مفهوم در طول دوره‌های مختلف، با توجه به شرایط خاص آن دوره دستخوش تغییر شده است» (شفیعی کدکنی، ۲۰۱۰: ۱۷).

وطن به معنای سرزمینی که مردمانی دارای مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می‌کنند، مفهوم دیگری است که از عصر بیداری و مشروطه وارد ادبیات فارسی شد. بنابراین نخستین شعرهای ملی‌گرایی به مفهوم نوین آن از این عصر آغاز شده است.

وطن‌دوستی یکی از اصلی‌ترین درون مایه‌های اشعار شاعران متعهد و وطن‌پرست را تشکیل می‌دهد، افرادی که از هنر شاعری خود به عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن بهره برده و تمامی تلاش خود را در این زمینه برای رسیدن به این هدف به کار بسته‌اند. (شفیعی کدکنی، ۲۰۱۰: ۳۶)

از دیرباز مردم صاحب تمدن‌های بزرگ، ناخودآگاه با کشش و علاقه‌ای ذاتی به هویت ملی و فرهنگی خود، به آن مباحثات ورزیده و موجبات اعتماد به نفس خود را در رویارویی با

بیگانگان هر چه بیشتر فراهم نموده‌اند. بر اساس شواهد تاریخی، ایرانیان با یک تمدن شکوهمند در بستر زمان حفظ هویت ملی خود را چه با انگیزه‌های سیاسی و چه غیرسیاسی برای تقویت خودباوری و استحکام پیوندهای درونی لازم می‌دانستند. (حجازی، ۲۰۰۶: ۱۰)

گفتنی است زمانی که کشور با دشمن خارجی مواجه بوده این حس تقویت شده و تمام شاعران آن دوره تمام تلاش خود را معطوف به تقویت این حس در مقابل دشمن خارجی کرده‌اند. مطالعات انجام شده در این زمینه نیز گواه این مدعا است. اما آنچه در این مقاله حائز اهمیت است پرداختن به حس وطن‌دوستی در دوره‌ای از شعر فارسی است که چندان مورد توجه محققین قرار نگرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مطالعه‌ی جنبه‌ی تاریخی این نهضت بر جنبه‌ی ادبی آن بیشتر مورد توجه بوده است. لذا هدف اصلی این مقاله بررسی حس وطن‌پرستی به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی در این دوره می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

آیتی (۱۳۴۹) نقش نهضت شعوبیه در استقلال طلبی ایران را تحلیل کرده است. در تاریخ اسلام پس از پایان دوران خلفای راشدین و شروع حکومت امویان که باید آن را نخستین دولت عرب خواند، شعار مساوات در بین اقوام عرب و ایرانی بسیار کم‌رنگ شد و قوم ایرانی را که رسول خدا احرار (آزادگان) خوانده، موالی خواندند و به خواری به آنها می‌نگریستند و عجم و علج می‌نامیدند. بهروز (۱۳۵۵) در مقاله‌ای شعر اسماعیل بن یسار به عنوان یکی از شاعران بزرگ شعوبیه را بررسی نموده است. وی جزو اولین شاعران ایرانی بود که در برابر مفاخرات عرب، شروع به تفاخر ملیت و سوابق تاریخی خود کرده است. آیینه‌وند (۱۳۶۹) در مقاله‌ی «ایران‌شناسی و شعوبیگری» از منظر تاریخی این دوره را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده که میهن‌دوستی و ابراز علاقه نسبت به سرزمین امری بدیهی است اما ارتباط‌های ایران و عرب و نحوه‌ی مقابله‌ها و انگیزه تفاخرها در ابتدای ظهور دین اسلام، بینش شعوبیگری را در مقابل عرب‌گرایی قرار داد. شفیعی کدکنی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای به بررسی وطن و جلوه‌گری‌های آن در شعر فارسی پرداخته است؛ این مقاله از این منظر که در تمام دوره‌های تاریخی مفهوم وطن‌پرستی را در شعر فارسی بررسی نموده در نوع خود منبعی جامع به حساب می‌آید. بهرامی احمدی (۱۳۸۲) در مقاله‌ی «شعوبیه و تاثیرات آن بر

سیاست و ادب ایران و جهان اسلام» به ایجاد نهضت فرهنگی شعوبیه و رفتار قوم عرب پس از ظهور اسلام پرداخته است.

روستا (۱۳۹۳) در مقاله «واکاوی نهضت شعوبیه و تبیین ادبیات پایداری در آثار برخی از شاعران و نویسندگان شعوبی» چرایی و چگونگی شکل‌گیری نهضت شعوبیه و بررسی ادبیات پایداری در مشاهیر و شاعران این دوره پرداخته است. ایرانیان نه تنها در مقابل عرب‌گرایی و تعصبات برخی از خلفای اموی و عباسی پایداری کردند؛ بلکه پس از پشت سر نهادن قرون نخستین اسلامی و ارائه خدمات خود به زبان عربی، دوباره از زبان فارسی برای بیان ادبی خود استفاده کرده و به الگوهای گفتاری بازگشتند که با روحیه‌ی آنها سازگارتر بود. حسینی (۱۳۹۱) به «بررسی و نقد جریان فکری شعوبیه و تاثیر آن بر کلام شیعی» پرداخته است. در تقابل با جریان فکری امویان، به عنوان حزب عربی، که تاکید بر نژاد عرب و اجرای سیاست‌های ضد دینی داشتند، اندیشه تساوی‌گرایی و مخالفت با تبعیض نژادی میان ملت‌ها با عنوان «اصحاب تسویه» ظهور کرد؛ این گروه خود پس از مدتی رفتار افراط‌گرایی شدند و حزب «شعوبیه افراطی» شکل گرفت.

بررسی اهمیت وطن در ادبیات فارسی

اصل دفاع از وطن و تاکید بر وطن‌دوستی در نهاد آدمی سرشته شده است، بر همین اساس مفهوم وطن در ادوار شعر فارسی نیز فراز و فرودهای زیادی داشته است. از این رو بررسی سیر تاریخی این مفهوم در شعر فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. واژه‌ی وطن در ادبیات فارسی، بیشتر در دو معنی عمده به کار رفته است: یکی معنای قدیم که به معنی خانه، سرزمین یا ولایتی بود که شاعر یا نویسنده، آن را سرزمین خود می‌دانست و در آن متولد شده بود. چنانکه شیراز، وطن حافظ و سعدی، توس، وطن فردوسی و شروان، وطن خاقانی می‌باشد (ر، ک. دهخدا: ذیل همین واژه‌ی). در این معنی، وطن مفهوم سیاسی نداشت و اگر در شعر شاعران به کار می‌رفت، بیشتر جنبه شخصی داشته و برای بیان حس دورافتادگی از وطن و یاد خانه و کاشانه بود. در شعر عرفانی نیز، وطن در مفهومی عالیت‌ر و بالاتر از ولایت، خانه و کاشانه، اما متفاوت با مفهوم آن در شعر دوره مشروطیت به کار رفته است. در ادبیات عرفانی، وطن به معنی عالم ملکوت یا عالم بالاست و بالاترین آرزوی عارف، پرواز مرغ روح و بازگشت به وطن اصلی است.

وطن از عمده‌ترین مسائل عاطفی است که دسته‌ای با شیدایی تمام از مفهوم آن سخن می‌گویند و جمعی نیز برآنند که وطن، حقیقتی ندارد؛ همه جا وطن انسان است و جهان را وطن انسان می‌شمارند. آنچه مسلم است، این است که مفهوم وطن و وطن‌پرستی در ادوار مختلف تاریخ بشر و در فرهنگ‌های متفاوت انسانی وضع و حال یکسانی ندارد. حتی در یک جامعه نیز در ادوار مختلف ممکن است، مفهوم وطن به تناسب هیأت اجتماعی و ساختمان حکومتی، بنیادهای اقتصادی و سیاسی، تغییر کند. (شفیعی‌کدکنی، ۲۰۰۲: ۱۶۱)

ایران در نزد ایرانیان باستان، به معنای سرزمینی با موقعیت خاص جغرافیایی و مردمانی با دین، زبان و نژاد مشترک است. پس از اسلام به دلایل مختلف، مفهوم وطن دگرگون شد، مهمترین دلایل آن:

۱. از میان رفتن حاکمیت سیاسی؛

۲. بی‌اعتباری عناصر فرهنگی پیشین و جایگزین شدن عناصر فرهنگی تازه؛

۳. از دست رفتن یکپارچگی ارضی و در نتیجه فاصله افتادن میان مناطق جغرافیایی.

(نیکوبخت و قاسم‌زاده، ۲۰۰۲: ۲).

با پذیرش اسلام از سوی ایرانیان، مولفه‌های وطن دگرگون شد؛ زیرا ایرانیان با پذیرش اسلام، دارای هویت تازه‌ای شدند که این هویت، عناصر هویت پیشین و درجه و اعتبار آنها را دچار تغییر کرد. این دگرگونی در چند و چون فهم ایرانیان از وطن تاثیر فراوانی داشت.

در برابر اندیشه قومیت و وطن‌پرستی بارزی که شعوبیه و بویژه متفکران ایرانی قرن سوم و چهارم داشته‌اند، تصویر دیگری از مفهوم وطن به وجود آمد که نتیجه برخورد با فرهنگ اسلامی بود. اساس اسلام بر برادری بود که همه اقوام را یکسان و در یک سطح می‌شناخت؛ اندیشه‌هایی را که بر محور وطن در مفهوم قومی آن بودند تا حد زیادی تعدیل نمود و مفهوم تازه‌ای به عنوان وطن اسلامی را بوجود آورد. این برداشت از مفهوم وطن در شعر فارسی نیز جلوه‌هایی داشته که در شعر شاعران قرن پنجم به بعد، به خصوص در زمان حمله تاتار و اقوام مهاجم ترک، تصاویری از آن مشاهده می‌شود. از وطن اسلامی که در معرض تهاجم کفار قرار دارد، در شعر شاعران سخن بسیار می‌رود و گاه ترکیبی از مفهوم وطن اسلامی و وطن قومی در شعر شاعران این دوره وجود دارد.

لازم به ذکر است مساله وطن و ملیت به شکل جدید و اروپایی آن از قرن هجدهم، از

غرب به دیگر سرزمینها راه یافته است. اوج فکر قومیت و مساله وطن را در اروپای قرن

نوزدهم باید جستجو کرد. همزمان با آن در ایران نیز در اواخر قرن سیزدهم هجری انقلابی به وقوع پیوست که مشروطیت نام گرفت. یکی از نمودهای اصلی این انقلاب، بروز و ظهور حس آزادی خواهی و وطن پرستی در بین نویسندگان و شاعران این دوره بود که با قلم و اشعار خود در جهت تقویت این انقلاب حرکت می کردند و از این رهگذر تلاش می نمودند با بیداری عمومی به عمران و آبادانی کشور نیز کمک کنند. آنها برای آزادی وطن حتی از جان مایه گذاشتند تا ایران پیشرفت و ترقی کند. به طور مثال، در این مسیر شعرایی چون بهار و لاهوتی تبعید و زندانی شدند؛ دهخدا به کنج خلوتی روی می آورد، سید اشرف الدین گیلانی متهم به دیوانگی می شود، عارف از مناصب درباری دست برمی دارد، ایرج دست از شاهزادگی می شوید و دست آخر میرزاده عشقی و فرخی یزدی در راه وطن کشته می شوند اما هیچ یک دست از مبارزه برنداشتند.

شاعران معاصر نیز از شعر فارسی به منزله ابزاری برای حفظ هویت ملی بهره برده اند. شکل گیری و پایداری هویت جوامع و ملت ها در دنیای جدید، براساس پیشینه تاریخی آنان قرار می گیرد؛ به همین دلیل، یکی از مسائلی که سخن سرایان معاصر به منظور تقویت هویت ملی بدان توجه نموده اند، بهره گیری از عناصر فرهنگی و تاریخی مشترک میان ساکنان ایران بوده است. در این راستا بزرگداشت اسطوره های قومی و ملی، ستایش عظمت باستانی ایرانیان و تأکید بر شاخصه های مهم فرهنگی، اهمیت بسیار دارد. شاعران معاصر می دانند که شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخ ما می باشد. البته این امر به معنای بازگشت به سنتی شدن نیست. هدف از رویکرد باستان گرایانه، چیزی جز پرداختن به هویت ملی نیست. برخی از شاعران معاصر، از باستان گرایی روشی برای نیل به هویت ملی قرار داده اند و هر کدام از دیدگاه خویش بدین مسأله نگاه کرده اند. این نشان می دهد که وطن پرستی در هر دوره مورد توجه شاعران و نویسندگان آن دوره بوده است و آنان به این مهم پرداخته اند. در این مقاله سعی شده این حس در منتخبی از مهمترین شاعران دوره شعوبیه مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد.

بررسی حس وطن پرستی در شعر شاعران شعوبیه

روح سازش و آمیزش اعراب تا زمانی با ایرانیان همراه بود که اعراب به ایرانیان مسلمان به چشم فاتح نمی نگریستند؛ بلکه به ایشان به عنوان برادران دینی و کسانی که اینک در

مسلک و مرام و شیوه زندگی با ایشان برابرند، نگاه می‌کردند. به همین دلیل در اوائل ظهور اسلام در ایران، ایرانیان با اعتقادی راسخ به اصل «ان آکر مکم عندالله اتقیکم» عشق می‌ورزیدند و این آیه را معیار فاصله طبقاتی خویش می‌شمردند و تا زمانی که اعراب حس سیادت و فرمانروایی را به خود نگرفته بودند، با کمال آرامش در کنار مسلمانان بیگانه می‌زیستند و آنها را تحمل می‌کردند اما با روی کار آمدن امویان که سیادت و بزرگی عرب را شعار خود قرار داده بودند و ایرانیان غیرعرب را بندگان و موالی می‌نامیدند، حس کینه در ایرانیان چنان پدیدار شد که نمی‌توانستند به آسانی آن را برتابند.

اصولاً بنی‌امیه حکومت خود را بر محور سیادت عرب بنا نهاده بودند. ایرانیان و دیگر خلق‌های غیرعرب در سرزمین‌های اسلامی تا حد برده و بنده تنزل یافتند و بی‌امیه نسبت به آنها بسیار سخت می‌گرفتند. بر این اساس ایرانیان بر آن شدند تا با تشکیل گروه‌های مبارز به شیوه‌های مختلف به مخالفت با دستگاه امویان بپردازند و مبارزات خود را به شکل‌های گوناگون سیاسی، علمی و فرهنگی آشکار سازند از اهم مبارزات سیاسی ایرانیان تشکیل نهضت شعوبیه بود.

شعوبیه از جمله نحله‌هایی است که از قرن اول هجری بوجود آمده و در قرن سوم به اوج تکامل خود رسید. این نحله در دو بستر متضاد عرب‌پرستی و ایران‌پرستی ظهور پیدا کرد. این دو دیدگاه که اسباب تفاخر عجم و عرب بر یکدیگر است آتش کینه‌ها را دامن زد و نعره‌های جاهلی را در خلق درآفکند. یکی از محصولات نامیمون این دیدگاه شعوبی‌گری است. (آیین‌وند، ۱۳۶۹: ۸۷) آنان می‌خواستند، شان عرب را پایین بیاورند و پایمال کنند و دیگر ملت‌ها را بر آنها برتری دهند و برای این امر شعوبیه در برابر مفاخرات عرب به نژاد خویش و تحقیر ملل دیگر، شروع به تفاخر به ملیت و سوابق تاریخی خود کرد که همین موجبات عناد و تفرقه را افزایش داد.

گروهی از فرهیختگان شعوبیه از آنجا که فاقد ابزارهای سیاسی لازم جهت مبارزه علیه تفکر جاهلی برتری عرب بودند، ناگزیر یک نهضت ادبی برابری‌طلبانه را به راه‌انداختند تا با بهره‌گیری از این ابزار کم‌خطر اما ماندگار و اثرگذار، علم این مبارزه فرهنگی را همچنان افزایش نگاه دارند. در نقطه‌ی مقابل نیز گروهی از خطبای عرب، با استفاده از همین ابزار به مقابله با این نهضت ادبی شتافتند. این کنش و واکنش ادبی در نهایت موجب خلق آثار و قطعات نظم و نثر عربی ماندگاری شد. (حاتمی، ۱۳۸۹: ۱۳)

در این میان ایرانیان به عنوان یک ملت غیر عرب بیشترین تحقیرها را از حکومت بنی‌امیه دیدند. امویان استخدام موالی (ایرانیان مسلمان مقیم مناطق عرب‌نشین)، را برای خود ننگ و عار می‌شمردند و از رفت و آمد و معاشرت با آنها اجتناب می‌کردند و مراد به موالی را دلیل پستی و رذالت می‌دانستند. اهانت‌ها و خواری‌هایی که اعراب اموی بر موالی روا داشتند، در خلال سطور کتاب‌های ادبی و تاریخی به چشم می‌خورد. در چنین فضایی ایرانیان که برخلاف دستورات و توصیه‌های قرآن و رهنمودهای پیامبر گرامی و معظم اسلام تحقیر می‌شدند عمدتاً سه راه متفاوت در پیش گرفتند: ۱. قیام نظامی - سیاسی همچون قیام‌های ابومسلم و بابک ۲. قیام ضد اسلام امویان و باور به اندیشه‌های باستان‌گرایانه که در حقیقت نوعی مقاومت مخفی بود ۳. قیام اجتماعی، فرهنگی و ادبی که شعوبیه راه سوم را برگزیدند.

پیشگامان شعوبیه گروهی بودند که در برابر تبعیض نژادی امویان و برخی دیگر از گروه‌های عرب متعصب، اعتقاد داشتند. بین اقوام و ملل مختلف تفاوتی نیست، یعنی: «هیچ قومی بر قوم دیگر برتری ندارد.» استدلال‌های بنیادی آنها به آیه ۱۳ سوره حجرات بود که در آن قرآن تصریح می‌کند «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایل لیتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم، ان الله علیم خبیر». از نظر شعوبیه بر اساس این آیه، دین اسلام وجود ملت‌ها و اقوام گوناگون را به رسمیت شناخته است و از نظر قرآن هیچ یک از اقوام و نژادها بر یکدیگر برتری و فضیلتی جز تقوی ندارند. (ضیف، ۱۴۲۷: ۷۴)

افکار شعوبیه تاثیر بزرگی در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر عباسیان گذاشت و به تاسیس حکومت‌های مستقل ایرانی چون صفاریان، سامانیان، دیلمیان و زیاریان منجر شد. با توجه به مقدمه‌ای که در بالا بیان شد، در ادامه به بررسی حس وطن‌پرستی در شعر ۴ شاعر معروف دوره‌ی شعوبیه پرداخته خواهد شد.

۱- وطن‌پرستی در شعر اسماعیل بن یسار

در مورد آغاز نهضت ادبی شعوبیه باید از اسماعیل بن یسار نسایی (متوفی ۱۱۰ هجری) شاعر پرآوازه شعوبی نام برد. او از پیشروان اندیشه شعوبی بود و نخستین کسی بود که این نهضت ادبی را آغاز نمود. او دشمن اعراب بود و به پیشینه و نژاد ایرانی خود افتخار می‌کرد که اشعار زیادی در این خصوص سروده است:

ربّ خال متوّج لعی و عمّ
 انما سمی الفوارس بالف
 ماجد مجتدی کریم النصاب
 س مضاهاه رفعه الانصاب

فاترکی الفخر یا امام علینا و اترکی الجور وانطقی بالصواب
و اسالی ان جهلت عنا و عنهم کیف کنا فی سالف الاحقاب
اذ نربی بناتنا و تــــدسو ن، سفاها بناتکم فی التراب...
(اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۶۹)

ترجمه: من عمّ و خال تاجدار بسیار دارم که همه بزرگوار و بخشنده و با اصل و نسبی بزرگ بوده‌اند. سواران را فوارس نامیدند تا در بلندی نسب به فرس (ایرانیان) شبیه شوند. پس ای امامه! به ما فخرفروشی و ستم مکن و سخن درست بگوی و اگر نمی‌دانی از احوال ما (ایرانیان) و ایشان (اعراب) سوال کن که در زمان‌های گذشته چگونه بوده‌ایم. آن زمان که ما دخترانمان را تربیت می‌کردیم و شما از نادانی آنها را زنده به گور می‌کردید. اسماعیل حتی در حضور هشام بن عبدالملک خلیفه اموی نیز بر اندیشه شعوبی خود اصرار ورزید و در حضور وی قطعه‌ای سرود که در تاریخ شعوبی‌گری ماندگار شد:

انی وجدک ما عودی بذی خور عند الحفاظ و لا حوضی بهم‌دوم
اصلی کریم و مجدی لایقاس به و لی لسان کحدّ السیف مسموم
احمی به مجد اقوام ذوی حسب من کلّ قرم بتاج الملک معوموم
ججاج ساده بلج مــــرازبه جرد عتاق مسامیح مطاعیم
من مثل کسری و سابور الجنود معا و الهمزان لفجر او لتعظیم...
(همان، ۴۶۹)

ترجمه: به جد تو سوگند، هنگام دفاع از شرف، چوبم سست و حوضم ویران نیست. اصل و ریشه‌ای کریم و بزرگ دارم و مجد و شرفم با دیگران قابل قیاس نیست و زبانی چون تیزی شمشیر برنده و مسموم دارم. با این زبان، شرافت قوم اصیل (ایرانی) را که همه از سروران بزرگ بودند و تاج بر سر داشتند، حمایت می‌کنم. سرداران و سران گشاده‌روی، مرزبان، پیشتاز، برگزیده، عطابخش و مهمان نواز. چه کسی چون خسرو انوشیروان و شاپور اول و هرمزان شایسته افتخار و تعظیم است...

یسار نسایی، اولین ایرانی بوده که به زبان عربی در طریق شعوبیه و برتری عجم بر عرب شعر گفته و بی‌باکانه به اجداد ایرانی خود مباهات می‌کرد. نسایی در آغاز مطلقاً مداح آل‌زبیر بود اما وقتی خلافت به عبدالملک مروان رسید، او را مدح کرد. او بعد از مدح عبدالملک و دیگر خلفای اموی به سبب شعوبی بودن محبوب واقع نشد و همیشه مورد غضب قرار گرفت. چنانکه روزی در حضور هشام ابن عبدالملک در تفاخر ابا و اجداد ایرانی خود و برتری آنان بر

عرب شجاعانه این ابیات را خواند:

یا ربع رame بالعلیا من ریم
 ما بال حی غدت بزل المطی بهم
 هل ترجعن اذا حییت تسلیمی
 تخدی لغربتهم سیرا بتقیحیم
 فواده قهوه من خمر داروم
 کانی یوم ساروا شارب سلبست
 (آیتی، ۱۳۴۹: ۷)

ترجمه: ای منزلگاه رامه در بلندی‌های ریم! آیا وقتی تو را تحیت گویم، سلام مرا جواب خواهی گفت؛ چگونه است حال آن قبیله‌ای که شتران نه‌ساله قوی به شتاب آنان را به جایی دوردست بردند و بین راه هیچ‌جا توقف نکردند؟ گویی من روزی که رفتند، می‌خواره‌ای بودم که شرابی از باده‌های داروم عقل و دلش را ربوده است...

باری اسمعیل بن یسار از پیشگامان نهضت شعوبی است که تأثیر انکارناپذیری در تحولات سیاسی و اجتماعی دنیای اسلام در آن دوره داشته است. وی در مقابل برتری‌جویی اموی ایستاده و به مجد، عظمت و اصالت ایرانی خود افتخار نموده است. بدون شک وی دشمن بنی‌امیه بود و به نسب ایرانی خود فخر می‌کرد، به همین دلیل محبوب آنان واقع نشد و همیشه مورد خشم و غضب آنها قرار می‌گرفت.

این فعالیت اسمعیل بن یسار آن چنان کارگر افتاد که برخی از شاعران عرب هم مانند بحرری طایی، شیفته آداب و رسوم ایرانی شدند، چنانکه در اشعار او نام بسیاری از شهریاران ایران چون اردشیر، قباد، هرمز، خسرو و یزدگرد دیده می‌شود.

۲- بشار بن برد طخارستانی

بشار بن برد طخارستانی یکی از شاعران دیگر شعوبیه است که از مردم طخارستان خراسان بود و از بزرگترین شاعران ایرانی محسوب می‌شد. وی کور مادرزاد بود که تأثیر به‌سزایی در ادب عربی داشت و از وی دوازده هزار بیت شعر به جای مانده است. بشار در میان قبایل اعراب بصره زندگی می‌کرد. اعراب به نسب و اجداد خود فخر می‌کردند و بشار در مقابل آنها نسب خود را با افتخار «خسرو انوشیروان ساسانی» و گاهی به «گشتاسب کیانی» حامی زرتشت می‌رساند. حتی مادرش را به نسل قیصران رم رسانده است که به این نسب‌ها و اجداد ایرانی خود بسیار افتخار می‌کرد. بشار در مجلسی که یکی از اعراب او را موالی خواند چنین به او پاسخ داد:

خلیلی لا انام علی اقتسار
 ولا آبی علی مولی و جـار

ساخبر فاختر الاعرابی عَنِّي و عنه حين تاذن بالفـخـار
 احين كسيت بعد العرى خزا و نادمت الكرام على العـقـار
 تفاخر يابن راعـيـه و راع بنى الاحرار حـسـبـك من خسار
 و تنشح الشمال بلا بسـيـها و ترعى الضان بالبلد القـفـار
 مقامك بيننا دنس عـلـينا فليتـك غائب فب حـر نـار
 و فخرک بين خنزير و کلب على مثلى من الحديث الكبار
 (عفتی، ۱۳۹۱: ۱۲)

ترجمه: ای دوست، در برابر ستم و زور بی تفاوت نمی‌مانم و تن به بردگی و پناهندگی نمی‌دهم. آنوقت که اجازه مفاخرت بدهی به این اعرابی فخرفروش، از پیشینه خود و او خبر خواهم داد. آیا اکنون که بعد از برهنگی بر تن جامه خز پوشانده‌اند و در مجلس شراب با بزرگان همنشین وهم پیاله شده‌ای، به فرزندان مردان آزاده فخرفروشی میکنی؟ ای پسر مرد و زن شترچران! بس کن از این فخرفروشی. خود را با پوشاندن چو خا در برابر چو خا پوشان می‌آراستی و در بیابان‌های بی‌آب و علف گوسفند می‌چرانندی! بودن تو میان ما لگه چرکی است بر ما، ای کاش در شعله آتش پنهان بودی. افتخار تو که همیشه بین خوک و سگ بوده‌ای، بر من فاجعه‌ای بزرگ است.

بشار در جامعه عرب آن دوره برای غلبه بر رواج عرب‌گرایی، حتی در مورد خود نیز دچار اغراق شده و در بیان برتری اصل و نصب خویش در جامعه‌ای که در آن اصل و نسب شالوده اجتماع را تشکیل می‌دهد، چنین بیان می‌کند:

جـدى الـذى اسـمـوبه کـسرى، و ساسان ابـى
 و قیصر خالسى اذا عـددت يومـا نـسـبى
 (ابن عاشور، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۷۹)

ترجمه: پدر بزرگم کسری (لقب پادشاهان ساسانی) است؛ کسی که من به سبب آن به بزرگی می‌رسم و ساسان (بنیان‌گذار سلسله ساسانیان) پدرم است و قیصر (لقب پادشاهان روم) دایی من است؛ آنگاه که بخواهم نسبم بشمارم.
 بشار در جایی اشاره کرده است که چون نزد مهدی عباسی بار یافتم، مرا گفت: «ای بشار تو از چه قوم و نژادی؟ گفتم: زبان و جامه‌ام عربی و اما نژادم ایرانی است. (اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۹۷)

همان طور که در این ابیات گفته شده:

و نبت قوما بهم جنه
 الا ایهما السائلی جاهدا
 یقولون من ذا و کنت العلم
 یعرفنی انا انف الکرم
 نمت فی فی الکرام بنی عامر
 فروعی و اصلی قریش العجم
 (بشار بن برد، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۵۸)

ترجمه: «و مرا خبر دادند از قومی که گرفتار جنونند، چه می‌گویند: این کیست؟ در حالی که من چون کوه سرافراز و معروفم. ای آن که درباره من سوال می‌کنی و می‌کوشی تا مرا بشناسی، من بین کرم و شرفم. شاخه‌هایم در بین بزرگانی چون بنی‌عامر رسته و ریشه و اصلم از قریش عجم است.»

این اشعار نمونه‌ای بسیار کوچک از شعر و شاعران این دوره است که در مقابل فخرفرشی جامعه عرب آن دوره به مباحثات از ملیت و نسب ایرانی خود پرداخته‌اند. این شاعران گاهی اوقات حتی برای دفاع از ملیت خود از مرزهای اخلاقی نیز گذشته‌اند که به وفور در شعر شاعران این نحله مشاهده می‌شود. در این قسمت باید گفت که مفهوم وطن، ذهن هیچ یک از اقوام ایرانی را رها نکرده است. با این یادآوری که شدت بروز این عواطف چنان که یاد شد، در برخوردهایی که با اقوام بیگانه روی داده است، بیشتر دیده می‌شود. در عصر شعوبیه این عواطف در شکل قومی آن وجهه روشنی در تاریخ اجتماعی ما داشته که در اشعاری که به زبان عربی نیز سروده شده است، جلوه‌گر است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بشار بن برد همچون دیگر هم‌نوعانش با شخصیت دوگانه اجتماعی و ضد اجتماعی در وجود خویش زندگی کرده است. شخصیت ضد اجتماعی وی در پرخاشگری و حمله به دیگران و شخصیت اجتماعی‌اش در مشارکت در نهضت‌های انقلابی و نوگرایی عصر خود مانند نهضت‌های ضد استبدادی و نهضت‌های ادبی و نیز موضع‌گیری وی در برابر برخی از شخصیت‌ها عنوان نمود. با اینکه هنجارشکنی و قانون شکنی بنا به گفته صاحب کتاب الاغانی باعث شده بود، وی از دایره‌فضلیت قدم بیرون نهد و حدی برای خود نشناسد و حرمت هیچ کس را نگه ندارد. (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۱۸)

هر چند نباید شخصیت اجتماعی وی را نادیده گرفت. شرکت بشار در نهضت شعوبیه و موضع‌گیری در برابر حاکمان و سلاطین ستمگر از او شخصیتی انقلابی ساخته است.

۳- ابونواس، حسن بن هانی حکمی

ابونواس در ضمن برشمردن صفات و خلقیات یاران خود از آزادگی آنها سخن می‌گوید. او

چندین بار در خمریات خود از ایرانیان به عنوان بنی‌الاحرار نام می‌برد:

یا رب وقت طرقتنا بیت صاحبها بفتیه کنجوم اللیل احرار
(ابونواس، ۱۹۹۸: ۱۵)

ابونواس در مورد خضوع و فروتنی ایرانیان نیز اشعار جالبی دارد:

ولفارس الاحرار انفس انفس و فخارهم فی عشره معدوم
و جمیعهم لی حسین اقعده بینهم بتدلیل و تهیب موسوم
(ابونواس، ۱۹۹۸: ۴۸۲)

این دو بیت بیشتر فروتنی قوم ایرانی را در مقابل اعراب بازگو می‌کند. ابونواس در مورد جشن‌های باستانی ایران نیز اشعاری را سروده است که حاکی از توجه وی به فرهنگ و سنن ایران است. یکی از این جشن‌ها، جشن رام است. رام نام روز بیست و یکم از ماه‌های پارسی است زیرا مطابق رسم زردشتیان، هر یک از این روزها به نام فرشته‌ای مرسوم بوده است. روز رام و آن مهرگان بزرگ، و روز ظفر یافتن فریدون بر ضحاک است. در این روز پارسیان شکر و پرستش و زمزمه می‌کردند که از ظلم ضحاک عرب فارغ شده و نجات یافته‌اند (ر.ک؛ دهخدا: ذیل همین واژه).

ابونواس در دیوان خود از این جشن چنین یاد کرده است:

اسقنا، ان یومنا یوم رام و لرام فضل علی الایام
(ابونواس، ۱۳۹۲: ۴۹۰)

ترجمه: «بر ما شرابی گوارا بنوشان، زیرا امروز روز جشن بزرگ رام است و این روز بر دیگر روزها برتری دارد.»

ابونواس در مورد جشن مهرگان که یکی دیگر از اعیاد باستانی ایران است چنین می‌گوید:

فتی یوماه لی فطر و اضحی و نیروز یعد و مهرجان
(ابونواس، ۱۳۹۲: ۵۸۷)

ترجمه: «او پادشاهی است که دو روزی در خدمت او هستیم، برایم همچون عید فطر و قربان و چونان عید نوروز و مهرگان است.»

شاعر در جای دیگر به جشن نوروز، جشن بزرگ پارسی اشاره می‌کند و آن را ستایش می‌نماید:

یباکرنا النوروز فی غلس الدجی بنور علی الاغصان کوالانجم الزهر
 یلوح کاعلام المطارف و شیه من الصفر فوق البیض و الخضر و الحمر
 (ابونواس، ۱۳۹۲: ۲۸۱)

ترجمه: «عید بزرگ نوروز، صبحگاهان با سپری کردن تاریکی آخر شب، با شکوفه‌هایی همچون ستارگان تابان که بر روی شاخه‌ها رویده است، نمایان گشت و این گونه زینت و آرایش رنگارنگ طبیعت با آن نقش و نگار زیبایش آشکار می‌گردد.»

باری ابونواس، شاعر ایرانی تبار عرب بود که در فضای فرهنگی ایرانی-عربی، پرورش یافت. وی از بزرگان شعر عاشقانه عرب و نیز از بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک عرب است. از ابونواس در روایت‌های فولکلور هم یاد شده است. وی باورهای تند شعوبی داشته و به دلایل دیگری هم از جمله دسیسه اطرافیان و اتهام زندقه بارها به زندان افتاده است. او برای نشان دادن تعصب ایرانی خود به اعراب و فخرفروشی به آنان، اشعار زیادی را در توصیف مناسبت‌های تاریخی ایران، از جمله جشن‌های باستانی ایران، جشن مهرگان و رام، سروده است. این حاکی از توجه وی به فرهنگ و سنن ایران باستان می‌باشد. شاعر بارها ارادت خود را به شاهان ساسانی از جمله خسرو پرویز در اشعار خویش انعکاس داده است.

۴- عبدالسلام بن رغبان ملقب به دیک الجن

دیک الجن دارای مناعت طبع و روحیه ستم‌ناپذیر بود. با این که او یکی از بزرگترین شاعران عصر عباسی به شمار می‌آید و در عصر بسیاری از خلفای عباسی همچون مهدی، هارون الرشید، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل زندگی کرده است ولی به هیچ کدام از آنها نزدیک نشد و حتی یک بیت شعر هم در مدح آنها نگفت. او حاضر نشد با مدح حاکمان ستمگر، ستم آنان را بپذیرد و مرگ را بر زندگی همراه با ذلت و خواری ترجیح می‌داد. وی در این خصوص می‌گوید:

لا تقف للزمان فی منزل الضی م و لا تستکن لرقه حال
 و اذا خفت ان یراهقک العدم فعد بالثقفات العوالی
 و اهن نفسک الکریمه للموت و قحم بها علی الاهوال
 (دیک‌الجن، ۱۹۸۱: ۱۲۰)

ترجمه: «به جهت بدی زمانه تن به ظلم نده و به علت بدی حال و احوال ذلیل و خوار نشو و هرگاه بترسی که فقر به سراغت آید، پس به نیزه‌های بلند پناهنده شو. از آنها کمک

بگیر. نفس شریف خود را برای مرگ آماده‌ساز و آن را در کارهای هولناک وارد کن. به جان خودم سوگند که مرگ برای انسان، زینت‌بخش‌تر است از زندگی که همراه با خشوع و کرنش در مقابل مردان زورگو و ستمگر باشد. چه آبرویی برای تو خواهد ماند هنگامی که آن را با درخواست از دیگران، خوار کنی.»

او مسلمانی است که به پیروی از پیامر خود عامل برتری را تقوی می‌داند. معتقد است که عرب هیچ برتری بر عجم ندارد. خداوندی که همه را تحت لوای یک دین جمع کرده، هیچگاه عرب را برتری نداده است.

عبدالسلام دوست ندارد انسان‌ها را در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات به زانو درآمده ببیند و در مقابل ثروتمندان ذلیل و خوار. بلکه معتقد است، انسان باید به شرق و غرب عالم سفر کند؛ کوه‌ها و دشت‌ها را طی کند و با شجاعت، مردانگی و با شمشیری برآن به عزت و سربلندی برسد:

لا احب الـــــــفتی اراه اذا ما	عضه الدهر جائما فی الضلال
مستکینا لذی الغنی خاشع الطرف	ذلیل الادبار و الاقـــــــبال
این جوب البلاد شرقا و غربا	و اعتساف السهول و الاجیال

(دیک‌الجن، ۱۹۹۴: ۱۲۵)

ترجمه: «دوست ندارم وقتی به جوانمرد آسیبی می‌رسد، او را در مقابل اهل گمراهی و باطل ناتوان ببینم. دوست ندارم که او را در مقابل ثروتمند، ذلیل و خوار و سر به زیر و در رفت و آمدش او را سرافکننده ببینم. طی کردن سرزمین‌ها و رفتن به شرق و غرب و پیمودن دشت‌ها و کوه‌ها کجا رفته؟ چرا جوانان برای از دست ندادن عزت و سربلندی خود، سرزمین خویش را ترک نمی‌کنند.»

نتیجه

ادبیات هر جامعه عرصه‌ی نمود و تجلی اندیشه‌ها و ذهنیت‌های حاکم بر آن جامعه است. زیرا بسیاری از صاحبان این اندیشه‌ها به دلیل نداشتن ابزارهای مادی برای بیان و ترویج آن اندیشه‌ها، ادبیات را جولانگاه بی‌خطر و ماندگاری می‌یابند که در آن می‌توانند به راحتی به ارائه آرمان‌ها و اندیشه‌های خود بپردازند. صاحبان اندیشه شعوبیگری از این قاعده مستثنی نبودند و به یاری پشتوانه عظیم فکری و فرهنگی ایران‌باستان و البته نبوغ خارق‌العاده خود،

نهضت ادبی بزرگی به راه انداختند که در آن شعرا و ادیبان شعوبی نوک پیکان حملات خود را به سوی اندیشه جاهلی برتری نژاد عرب قرار داده بودند. آنان تمام مساعی خود را در خلق آثاری به کار بردند تا در فضای سنگین حاکمیت اندیشه مقابل، توان ماندگاری و اثرگذاری داشته باشند که به خلق نوع خاص ادبیات تحت عنوان ادب شعوبی در ادبیات عرب منجر گردید.

اندیشه شعوبیه که منکر فضیلت عرب بر غیرعرب است، به عنوان یک نهضت سبب حفظ وحدت و تداوم هویت ملی ایرانیان گردید. بر این اساس شعوبیه جنبشی فکری - اجتماعی است که در واکنش به عملکرد ناعادلانه برخی از اعراب و در حمایت از اصول و مبانی اصیل اسلامی، شکل گرفت. حرکتی که صرفاً محدود به ایرانیان نبود و در میان اعراب آزاداندیش نیز طرفدارانی داشت.

این اندیشه به عنوان یک جنبش اجتماعی برای بازگرداندن، حس مساوات و برابری، واکنش رفتار حکومت‌گران بنی‌امیه بود. حاکمانی که برای خود مبانی فکری و ایدئولوژیک ساخته و سلطه‌ی خویش را - که در واقع ناشی از تعصبات قبیله‌ای و جاهلی بود- با آب و رنگ استدلال توجیه می‌نمودند و در قالب ادبیات منظوم بیان می‌کردند. این تحول ادبی که از اوائل قرن دوم هجری به صورت رسمی شروع شد تا قرن ششم ادامه داشت و در خود شاعرانی چون: اسمعیل یسار، بشار بن برد طخارستانی، ابونواس و دیک الجن را پرورش داد؛ شاعرانی که مفهوم وطن در شعرشان به معنای زادگاه و محل تولد، و یا در مفهوم ملی آن (همانند مفهوم وطن در دوره‌ی مشروطه) و یا وطن در مفهوم ایران - اسلامی مطرح نبوده است بلکه مفهوم وطن در این دوره و در شعر این شاعران در مقابل حس برتری اعراب، ماهیت نژادپرستانه‌ای داشته است. شاعران این دوره تلاش می‌نمودند با مباحثات به گذشته، آباء و اجداد خود و حس باستان‌گرایی، همواره به ایران و ایرانی بودن خود افتخار کنند.

منابع

- 1- Abonavas Poems. 1988. Daralmaktab Berot. Frist Edition.
- 2- Ayati, A. 1970. Shuubiyya. Monthly Education and Training.40(4):6-9.
- 3- Aynehvand, S.1990. Iranian and shuubigari. Kikan Andeshe.31:104-110.

- 4- Bahrami, H.2003. Shuubiyya and Its effects on politics and literature of Iran and the Islamic world. *Jornal of Emam Sadegh university*.19-18(135-162).
- 5- Bashari Poems. 1998. Cultural Islamic Press. Tehran.
- 6- Behroz, A.1976. Ismail ibn Yasar. *Journal of Literature and Human Sciences*, Tabriz. 12:553-547.
- 7- Dekhoda, A.1998. Dekhoda Dictionary. Tehran University Press.
- 8- Dic Aljen Poems. 1981. Daralsaghafeh Berot Press.
- 9- Efati, GH. 2013. Bahar Iranian poet Arabic. Office of Disability Culture Press. Frist Edition. Tehran
- 10- Hatami, H. 2010. Shuubiyya and anti Shuubiyya thought in Arabic literature. *Journal of Lessan*. 2:(21-40).
- 11- Hejazi, B. 2006. From Ferdowsi Nationalism to Transnationalism Molavi. *Jornal of Kavosh*. 7(12):9-32.
- 12- Kadkani, M.R. 2002. Home and the Signs in Persian poetry. *Jornal of Yad*.(63-64).
- 13- Kadkani, M.R. ۲۰۱۰ . Past Considered from home country. *Jornal of Bokhara*. 75:(15-45).
- 14- Kadkani, M.R. 2002. Periods of Persian poetry from Mashroteh to fall of the monarchy. Frozesh Press.
- 15- Mashaekh Feridoni, MH.1990. Alaghani. Institute for Cultural Research Press. Second Edition. (Translated in Persian).
- 16- Momtahan, H.1991. Shuubiyya Movement: Iranian national resistance movement against the Umavi and Abbasi Caliphate. Second Edition. Corporation Press, Tehran.
- 17- Nikoobakhat, N. and Ghasemzadeh, S. 2002. Symbolic fields of color in contemporary poetry. *Journal of Literature and Human Sciences*, 18:(209-238).
- 18- Zife, SH. 2007. Date of Arab literature (the first Abbasid era). Second Edition. Zolghorba press. Qome.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی